

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)
سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۰، پیاپی ۱۶

تحلیل گفتمان معنا در تفسیر کشاف

رضا امانی^۱

یسرا شادمان^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۸

تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۹

چکیده

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم گفتمان معنا و فرایند معنایی را در تفسیر کشاف، بررسی و تحلیل کنیم تا از این ره‌گذر بتوانیم به روش‌های مورد استفاده زمخشری برای وصول به معنا پی ببریم. امروزه، تحلیل گفتمان^۳ معنا یکی از مباحث مهم و اساسی در علوم زبان‌شناسی و به‌ویژه معناشناسی است. در این حوزه، سعی می‌شود با بررسی عوامل و دلالت‌هایی درون‌زبانی^۴ همچون واژه‌شناسی^۵، ساخت‌های دستوری^۶ و ساخت‌های بلاغی^۷، بافت درون‌متنی، و نشانه‌ها و دلالت‌های برون‌زبانی^۸ حاکم بر یک متن، مانند بافت موقعیتی^۹، اجتماعی و

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی

r_amani2007@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی y.sh_2008@yahoo.com

3. Discourse Analysis
4. Intralinguistic Significations
5. Lexicology
6. Grammatical Structures
7. Rhetorical Structures
8. Extra Linguistic Significations
9. Context of Situation

فرهنگی متن و پیش‌فرض‌های تحلیگر، معانی نهفته در ذهن مؤلف، آشکار شود. زمخشری در تفسیر خود، در این راه، گام نهاد و برای وصول به نیت جدی صاحب متن، کوشش بسیار کرد؛ بنابراین می‌توان روش تحلیل گفتمان را به‌منزله ابزاری برای تحلیل متن و جستجوی معنای مورد نظر گوینده کلام به‌کار گرفت. شایان ذکر است که در تفسیر کشاف، بر دلالت‌های درون‌زبانی، بیش‌از به‌کارگیری دلالت‌های برون‌زبانی، تکیه شده و این مسئله، حاکی از نگاه ساختارگرایانه زمخشری به متن قرآنی است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، تفسیر کشاف، تحلیل گفتمان، متن، دلالت‌های درون‌زبانی، دلالت‌های برون‌زبانی.

۱. مقدمه: مفهوم‌شناسی تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان- که در زبان فارسی، سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده است- به‌معنای کشف معانی ظاهری و مستتر در جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند (بشیر، ۱۳۸۰: ۱۴).

واژه گفتمان، مترادف با سخن، نظم گفتار، و متن و در اصطلاح، عبارت است از چگونگی تولید و سامان‌گرفتن یک متن کتبی یا شفاهی از جانب تولیدکننده و فرایند درک آن از سوی مخاطب (صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۸). ریشه اصطلاح گفتمان به دو عنصر زبان و گفتار برمی‌گردد. زبان عموماً نظامی است از رمزهایی که شخص برای نیت و مقصود خویش به‌کار می‌برد. گفتار، سخن یا کلام نیز محصولی است زبانی و فردی که از سوی گوینده یا نویسنده به شخصی دیگر- که مخاطب خوانده می‌شود- القاء می‌گردد؛ بنابراین، گفتمان پیامی، عبارت از زبانی است که گوینده آن را به گیرنده ارسال می‌کند و سپس مخاطب، پیام را دریافت و رمزگشایی می‌کند (شرشار، ۲۰۰۶: ۱۱).

مبحث تحلیل گفتمان، ناظر بر حوزه‌ها و رشته‌های متعدد و مختلف علمی- معرفتی همچون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است و یکی از این حوزه‌ها مسائل مربوط به زبان گفتاری، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و درکل، بحث معنا و مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد، و فرایند تولید گفتار و نوشتار را دربر می‌گیرد. در این میان، متن به‌عنوان بیرونی‌ترین و ملموس‌ترین تجلی نظام‌های گفتمانی (سجودی، ۱۳۸۷ش: ۱۷۷) از اهمیتی والا برخوردار است. پل ریگر هر گفتمانی را که به کتابت درآمده باشد، متن می‌داند (فضل، ۱۹۹۲م: ۲۱۹).

پس از طرح دیدگاه‌های سنتی دربارهٔ مبحث تحلیل گفتمان- که از منظری صرفاً صورت‌گرایانه (ساختارگرایانه) به جمله و متن می‌پردازند و ساختار زبان گفتاری و متن را تحلیل می‌کنند- امروزه، این روی‌کرد در تعامل با متن، به‌جای توجه صرف به عناصر واژگانی و ترکیبی تشکیل‌دهندهٔ جمله، به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، فراتر از زمینه و بافت متنی، عوامل برون‌زبانی، یعنی زمینه و بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی را در تحلیل متن، مورد توجه قرار می‌دهد و عملاً وارد حوزهٔ جامعه‌شناختی زبان می‌شود؛ بدین ترتیب، در مجموع، تحلیل گفتمان نوعی مطالعهٔ محصولات ارتباطی است که چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (خود متن) و برون‌زبانی (بافت‌های موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی) مطالعه می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۸؛ ون دایک، ۱۳۸۲ش: ۲۷) و موضوع آن، ساختار و نقش واحدهای زبانی در گفتار است (البرزی، ۱۳۸۶ش: ۲۷۸).

در این مقاله کوشیده‌ایم از هردو دیدگاه سنتی و نوین تحلیل گفتمان، به متن و معنا بنگریم؛ زیرا صرف‌التمام به هریک از این دو نوع روی‌کرد و نادیده‌گرفتن دیگری، در فرایند معنایابی و کشف مقصود گوینده، به سرمنزل مقصود راه نمی‌برد.

ازسویی نیز با مراجعه به میراث عظیم و غنی اسلامی درمی‌یابیم که نوع نگرش به قرآن کریم و تعامل با آن، همواره محل بحث و جدل بوده، و از گروهی به گروه دیگر و از مکتبی به مکتب دیگر تفاوت داشته است. از جمله این گروه‌ها، مفسران قرآن کریم‌اند که

هریک برای وصول به معنا، مراحل را طی کرده‌اند. تفسیر کشف نیز از جمله تفسیرهای اجتهادی است که در آن، زمخشری برای دریافت و بیان معانی آیات، تلاش بسیار کرده و با نگاهی ادیبانه و اهتمام به دلالت‌های درون‌زبانی (لغت، نحو، بلاغت و...) و نیز دلالت‌های برون‌زبانی (فرهنگ زمان، شأن نزول و...) سعی کرده است به قصد و نیت جدی صاحب کتاب دست یابد.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره زمخشری و تفسیر کشف، پژوهش‌هایی فراوان در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه صورت گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد بیشتر این پژوهش‌ها معطوف به جنبه بلاغی این تفسیر است؛ مانند کتاب‌های *البلاغه القرآنیة فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیة* نوشته محمد ابوموسی و *الدراسات اللغویة و التحویة عند الزمخشری* اثر فاضل السامرائی؛ رساله دکتری غلام‌رضا کریمی فرد به‌نام *تحلیل‌های دریافت‌های زیبا-شناسی در تفسیر کشف زمخشری که ناظر بر اعجاز بلاغی قرآن و مباحثی مختلف از علوم بلاغت است؛ پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد که در آن، وجوه اعرابی آیات قرآنی، از تفسیر کشف زمخشری استخراج و با آرای نحوی زمخشری در دیگر کتاب‌هایش و نیز آرای معربان قرآن مقایسه شده است؛ مقاله‌ای با عنوان «زمخشری و کشف» اثر سید بابک فرزانه و اکرم زمانی محمودی که در آن، بیشتر به بیان زندگی‌نامه زمخشری و معرفی آثارش توجه شده و برخی مبانی تفسیری او نیز ذکر شده است؛ علاوه بر اینها، در سال ۱۳۸۲ نیز به‌همت رای‌زنی فرهنگی سفارت ایران در عشق‌آباد و با همکاری وزارت فرهنگ و اطلاع‌رسانی ترکمنستان، همایشی با عنوان *کنفرانس بین‌المللی چارالله زمخشری* برگزار شد و در آن، مقالاتی درباره ابعاد مختلف شخصیتی و علمی این دانشمند برجسته عرضه شد که از جمله آنها می‌توان مقاله «کشف زمخشری، مهم‌ترین تفسیر ادبی قرآن»، نوشته غلام‌حسین غلام‌حسین‌زاده را نام برد. مجموعه مقالات این همایش، در همان سال و از سوی انتشارات الهدی به چاپ رسید.*

در این پژوهش، برآنیم که با بررسی تفسیر کشف به‌عنوان یکی از منابع تفسیری مهم، گران‌سنگ و قابل اعتماد، و تلاش‌های زمخشری در تحلیل گفتمان معنا و کشف مقصود گوینده، چگونگی عمل‌کرد وی را در تحلیل متن و دریافت معنا شناسایی و تبیین کنیم؛ بنابراین، نظرهای زمخشری در تبیین و تفسیر آیات، اساس این تحقیق است و درکنار آن، از آرای دیگران دربارهٔ او و تفسیرش نیز استفاده می‌کنیم؛ همچنین می‌کوشیم به برخی مباحث پردازیم که امروزه، در فرایند معنایابی و عموماً در دانش‌های معناشناسی و تحلیل گفتمان - که از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی نوین است - مطرح و حائز اهمیت‌اند و از این ره‌گذر، اصولی را تبیین کنیم که دانشمندان اسلامی در قرون گذشته، با تکیه بر آنها به تعامل با متن مقدس قرآن می‌پرداخته‌اند.

از این حیث می‌توان تفسیر کشف را یکی از برجسته‌ترین و ارجمندترین نمونه‌های تلاش پیشینیان در علم تفسیر و فرایند حصول و کشف معنا دانست که زمخشری در آن، با تکیه بر اصولی متقن همچون واژه‌شناسی، ساختارهای دستوری و بلاغی، و مسائلی دیگر همچون شأن نزول آیه - که مفسر را برای دریافت معنا یاری می‌رساند - به تألیف این اثر ارزشمند پرداخته است.

۳. سطوح تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان در چهار سطح صورت، معنا، گفتمان و ایدئولوژی مطرح است. سطح نخست، یعنی صورت (شکل)، مباحث واژه‌شناسی و ساختارهای دستوری زبان را دربر دارد و سطح دوم، یعنی معنا، بیشتر در بررسی مباحث بلاغی نمود دارد. حضور پررنگ زمخشری در این دو حوزه و به‌ویژه مباحث بلاغی (معنا)، نشان‌دهندهٔ اهمیت این دو سطح گفتمان در تفسیر کشف است.

زبان‌شناسان نیز گفتمان را عموماً عبارت از کاربرد زبان در بافت دانسته‌اند (ون دایک، ۱۳۸۲ش: ۲۰)؛ به طوری که تحلیل گفتمان، بر رابطهٔ بین صورت‌ها و بافت (بافت موقعیت، منظور گوینده، باورها و پیش‌تصورها و موضوع گفتمان) تأکید و تمرکز می‌کند؛ بدین ترتیب می‌توان گفتمان را روی‌کردی ساختاری به متن دانست که امکان اتصال

متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. برخی نیز مفهوم متن و گفتمان را یکسان تلقی کرده‌اند و دریافت مفهوم نهایی متن و تأویل آن را از اجزای گفتمان شمرده‌اند (الجابری، ۱۹۸۵م: ۸).

ایدئولوژی نیز در مفهوم عام آن، مجموعه‌ای است از باورها یا فرض‌هایی که آگاهانه می‌پذیریم. بارت ایدئولوژی را یک نظام معنایی ثانویه می‌داند که معناهای ضمنی را به معنای اولیه یا معنای صریح می‌افزاید؛ به عبارت دیگر، ایدئولوژی فرایندی است که به واسطه آن، معناهای ثانویه به پیامی داده می‌شود که توسط رمزگانی اولیه تولید شده است (سجودی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۵ و ۱۸۶). در سنت اسلامی و از جمله در تفسیر کشاف، بیشتر از طریق تأویل و بیان معناهای مجازی و تمثیلی آیات، به این مسئله پرداخته شده است.

بررسی واژگان گزینش‌شده در یک متن و نیز ساختار درونی یک جمله می‌تواند تحلیلگر گفتمان را در دست‌یافتن به معانی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک متن یاری رساند. این مسئله همواره در تفسیر و تحلیل گفتمان قرآنی، مدنظر زمخشری بوده است. البته شایان ذکر است که امروزه و در دیدگاه نوین تحلیل گفتمان، مجموعه سطوح مختلف تحلیل گفتمان مفهومی به نام قدرت را پدید می‌آورند که به معنای القاء پیام به مخاطب و تأثیرگذاری بر اوست.

۴. دلالت‌های درون‌زبانی و دلالت‌های برون‌زبانی

همان گونه که گفتیم، تحلیل گفتمان با دو روی کرد سنتی و نوین صورت می‌گیرد. در روی کرد سنتی، تحلیلگر دلالت‌های درون‌زبانی را برای تحلیل متن و دریافت معنا مدنظر قرار می‌دهد و در روی کرد نوین - که بدان تحلیل گفتمان انتقادی گفته می‌شود - دلالت‌های برون‌متنی، معیار تحلیلگر در فرایند تحلیل گفتمان است. براساس این روی کرد، زبان - خواه به شکل گفتاری و خواه به صورت نوشتاری - نوعی عمل اجتماعی است و عواملی همچون بافت تاریخی، و وضعیت فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی، متن را به وجود می‌آورند (آفاکل‌زاده، ۱۳۸۵ش: ۲۱۹ و ۲۲۰).

۴-۱. دلالت‌های درون‌زبانی

روی‌گرد سنتی تحلیل گفتمان- که به زبان‌شناسی ساختارگرا گرایش و شباهت بسیار دارد- همواره متن و اجزای درونی آن را مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد تا معنای متن را از درونش استخراج کند. در سنت دانشمندان اسلامی نیز اصالت متن و توجه به عناصر درونی آن، در تفسیر و تحلیل گفتمانی متن، جایگاهی خاص دارد. زمخشری نیز در وهله نخست، اجزای درونی متن را همچون واژه‌شناسی، ساخت‌های دستوری و بلاغی، و سیاق متنی آیات قرآنی، تحلیل کرده است.

۴-۱-۱. واژه‌شناسی

یکی از مهم‌ترین فرایندهایی که زمخشری در تفسیر خود، برای کشف معنای آیات طی می‌کند، توجه به جنبه زبان‌شناختی و واژه‌شناختی قرآن است. ابزار لغوی را ابن‌عباس، پدر علم تفسیر، در قرن اول هجری و برای نخستین بار در شیوه تفسیر قرآن به‌کار گرفت (الصاوی الجوبینی، ۱۳۸۵ش: ۴۳۶). زمخشری نیز همچون دیگر متکلمان معتزله درحوزه تفسیر قرآن، به واژه‌شناسی اهمیت بسیار می‌دهد.

طبری در مقدمه تفسیر ارزشمند خود به‌نام جامع‌البیان، درباره اهمیت تفسیر لغوی، معتقد است لفظ قرآن باید با همان معنایی تفسیر شود که هنگام نزول قرآن، به آن معنا بوده است. معانی قرآن که بر پیامبر (ص) نازل شده، موافق معانی کلام عرب و ظاهر آن نیز متناسب با ظاهر کلام آنهاست. خداوند متعال مردم را به زبانی خطاب کرده که آن را می‌فهمیده‌اند (طبری، ۱۹۸۶م: ۱/ ۵ و ۶)؛ به تعبیری دیگر، طبری در سخن خود بر مسئله استعمال الفاظ، تأکید می‌کند و عبارات‌های او بیانگر اهمیت واژه‌شناسی در تفسیر و نیز توجه به زمان نزول قرآن است. این مسئله، یعنی در نظر گرفتن زمان پیدایش متن و مقتضیات آن، یکی از ارکان روش تحلیل گفتمان به‌شمار می‌رود.

درواقع، تفسیر کشف یکی از اساسی‌ترین تفسیرهایی است که بر واژه‌شناسی آیات قرآنی تأکید می‌کند و شاید بتوان آن را یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین تفسیرهای

دارای روی کرد زبان‌شناختی و تأمل‌های واژه‌شناختی دانست که بر فهم ساختار صوری زبان، تأکید می‌کند.

مثلاً زمخشری در تفسیر عبارت قرآنی «عَبْدَ الطَّائِفَاتِ» (قرآن، مائده: ۶۰)، به تفصیل درباره دو واژه «عَبْدٌ» و «الطَّائِفَاتِ» سخن می‌گوید و جنبه‌های مختلف لغوی این دو کلمه را بررسی می‌کند تا بتواند در استخراج معنای آیه، از آنها استفاده کند (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۶۵۲ و ۶۵۳). نمونه دیگر، ریشه‌شناسی و بررسی موشکافانه او درباره واژه «صراط» در سوره حمد است (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۱۵).

البته زمخشری هرگز در این راه، دچار افراط و جمودگرایی نشده است؛ زیرا جمودگرایی و ظاهرگرایی افراطی چه بسا مانع فهم و تفسیر صحیح قرآن شود. زمخشری برخلاف طریقه رایج برای تفسیر نزد اهل سنت، همواره جمال و کمالی را که در آیات قرآنی می‌بیند، در کنار فهم لغوی از قرآن قرار می‌دهد (گلدزیهر، ۱۳۸۴ش: ۱۲۶) و علاوه بر دلالت وضعی الفاظ، از دیگر دلالت‌های آنها نیز غافل نمی‌شود. وی نخست واژه را در چهارچوب معنای قاموسی آن معرفی می‌کند و سپس به تحلیل کاربردشناختی آن می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، او در مرحله بیان توانش زبانی واژگان باقی نمی‌ماند و وارد حوزه توانش ارتباطی آنها می‌شود؛ مثلاً زمانی که به کلمه «حج» می‌رسد، نخست معنای وضعی و سپس معنای اصطلاحی و کاربردی آن را بیان می‌کند و پس از آن، رابطه بین دال و مدلول و وجه تسمیه آن را ذکر می‌کند؛ به طوری که در برخی آیات، منظور آیه را معنای وضعی و قاموسی، و در آیاتی دیگر، معنای اصطلاحی و کاربردی می‌داند؛ مانند واژه «وَجْهٌ» در آیه ۷۲ از سوره آل عمران که آن را با توجه به ترکیبی که در آن آمده، یعنی «وَجْهَةُ النَّهَارِ»، به معنای «اول» دانسته و مفهوم «وَجْهَةُ النَّهَارِ» را «اول النهار» ذکر کرده است (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۳۷۳).

۲-۱-۴. ساخت‌های دستوری

یکی از مسائلی که خواننده باید هنگام بررسی متون برای کشف معنای آنها در نظر داشته باشد، توجه به نظام و ساخت‌های دستوری زبان متن است. در زبان عربی، این مسئله،

معطوف به بررسی جنبه صرفی واژگان و نقش نحوی آنها در داخل جمله می‌شود. منظور از تحلیل گفتمان نیز - که نخستین بار، زلیک هریس آن را به کار برد - همین معنا بود؛ یعنی تحلیل صوری و ساختاری جملات و کل متن.

مثلاً دربارهٔ واژه «سَتَفَعَّرَ»، تنها بیان معنای ماده و دلالت معجمی لفظ، کافی نمی‌نماید؛ بلکه باید به معنایی که وزن «استَفَعَلَ» یا «همزه و سین و تا» بر آن دلالت می‌کند، نیز توجه کرد؛ همچنین باید معنای حاصل از تغییر مکان واژگان در داخل جمله (تغییر نقش نحوی کلمات) را نیز در نظر داشت (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۳).

در تفسیر کشاف نیز توجه به مسائل مربوط به صرف و نحو، یکی از بنیادی‌ترین ارکان در فرایند معنایابی و نظام نشانه‌شناختی است. یکی از آیاتی که زمخشری با تکیه بر علم صرف، معنایش را کشف و بیان می‌کند، «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (قرآن، آل عمران: ۱۲۳) است. وی با توجه به کلمه «أَذِلَّةٌ» که جمع قلت است، حال مسلمانان را در جنگ بدر، حالت قلت و ذلت می‌داند و آن را نشانهٔ قلت مسلمانان در این جنگ (نسبت به کفار) می‌شمارد (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۴۱۲).

همچنین در آیه «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (قرآن، یس: ۸۱)، معنای «الْخَلَّاقُ» را «کثیرالمخلوقات» و معنای «الْعَلِيمُ» را «کثیرالمعلومات» ذکر می‌کند (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۳۱).

این معنا برخاسته از نگاه صرفی به واژه‌هاست. توجه به الگوها و ساخت‌های نحوی آیات نیز همواره نظر زمخشری را به خود جلب کرده است؛ به طوری که کمتر آیه‌ای از قرآن را می‌بینیم که زمخشری در تفسیر آن، به یک یا چند نکتهٔ نحوی و دستوری اشاره نکرده باشد. زمخشری نقش کلمات را به صورت دقیق بررسی می‌کند، وجوه مختلف و محتمل اعرابی را بیان می‌کند، پرسش‌ها و شبهاتی را که ممکن است برای خواننده به وجود بیاید، پیش‌بینی می‌کند و درصدد پاسخ به آنها برمی‌آید و از این طریق، به نوعی به گفتمان با متن می‌پردازد؛ مثلاً او در تحلیل

نحوی و سبب رفع «الصَّابِتُونَ» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِتُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ» (قرآن، مائده: ۶۹) چنین می‌گوید: «الصَّابِتُونَ» بنا بر مبتدأ بودن، مرفوع و خبر آن محذوف است؛ اما در نیت مؤخر و عطف موجود در کلام، از نوع عطف جمله به جمله است و تقدیر آن نیز «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى حُكْمُهُمْ كَذَا، وَالصَّابِتُونَ كَذَا» است؛ همین‌طور نکته و فایده تقدیم و تأخیر موجود در کلام را آگاه-سازی دربارهٔ این مسئله می‌داند که در میان این افراد ذکر شده، «صابئون» گمراه‌ترین (زمخشری، بی تا: ۱ / ۶۶۲ و ۶۶۱)؛ اما زمخشری در روش تحلیل و تفسیر خود، هیچ‌گاه به طرح و بیان ساختارهای دستوری متن (روساخت آیات) بسنده نمی‌کند؛ بلکه همواره می‌کوشد با گذر از این مرحله، به بیان ژرف‌ساخت آیات، یعنی معانی و پیام‌هایی دست یازد که از طریق واژه‌ها، پاره‌گفتارها، جملات، سازه‌ها و ساخت‌های دستوری آنها منتقل می‌شود.

۳-۱-۴. ساخت‌های بلاغی

هر متنی - چه گفتاری و چه نوشتاری- باید دارای دو ویژگی پیوند و پیوستگی باشد تا بتواند به بیشترین میزان، بر خواننده اثر بگذارد. پیوند یا انسجام زبانی، ارتباطی است بین اجزاء و عناصر درونی متن، و پدیده‌ای است زبانی (دستوری). پیوستگی یا انسجام بلاغی ارتباطی است بین اجزای متن که بر مبنای عوامل بیرون از متن، حاصل می‌شود و بین فرستندهٔ پیام و گیرندهٔ آن برقرار می‌گردد. مقدار زیادی از آنچه گفتمان را می‌سازد، انسجامی است که می‌توان آن را در برقراری تعادل بهینه میان ایجاز مخل و اطناب ممل، مؤثر دانست (صلح‌جو، ۱۳۸۸ش: ۲۳ تا ۲۵). زمخشری نیز در تفسیر آیه «وَوَسَّدْنَا مَلَكَةً وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابُ» (قرآن، ص: ۲۰)، به این مفهوم اشاره می‌کند و واژه «خطاب» را- که امروزه، در زبان عربی معادل گفتمان تلقی می‌شود- «القصص الذی لیس فیهِ اختصار مخل و لا اشباع ممل» ذکر می‌کند (زمخشری، بی تا: ۴ / ۸۰).

وی در تفسیر خود، به ساخت‌ها و سازه‌های بلاغی آیات قرآنی توجهی خاص کرده و کوشیده است با توجه به ظرایف و دقایق بلاغی موجود در آیات قرآن، از ظاهر الفاظ آن، پرده بردارد و به باطن نظام معانی آیات دست یابد و در ساختارهای کلان متن این کتاب آسمانی، به اسرار نهفته در ترتیب ابزارهای کلامی و نظم، پیوند و انسجام موجود میان اجزاء پی ببرد.

درواقع می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از مفسران، همچون زمخشری در بیان این جنبه از اعجاز قرآن تلاش نکرده‌اند؛ به طوری که این بُعد از تفسیر او مورد پسند و اقتباس مفسرانی چون طبرسی، بیضاوی و دیگران قرار گرفته است. طبرسی در مقدمه تفسیر خود می‌گوید:

پس از فراغت یافتنم از نوشتن کتاب بزرگ مجمع‌البیان در تفسیر قرآن، بر کتاب کشف علامه جارالله زمخشری دست یافتم و پس از مطالعه آن دریافتم که این کتاب از کلماتی تازه و عباراتی بدیع و الفاظی شگفت برخوردار است؛ از این رو، خلاصه آن را به صورت کتابی جامع و بی‌نظیر، گردآوری نموده و نام آن را *الکافی الشافی* نهادم. به این ترتیب بود که این دو کتاب *اجوامع الجامع و الکافی الشافی* پا به عرصه وجود نهادند و طولی نکشید که دل‌ها را تسخیر کردند (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۱/ ۱۸).

همچنین در جایی دیگر از مقدمه می‌گوید:

البته آنچه که مرا به نوشتن این کتاب *اجوامع الجامع* ترغیب نمود، اندیشه یاری‌جستن از کلام علامه جارالله زمخشری، یعنی کتاب *کشف* و لطایف آن بود که به ذهنم رسید و به‌راستی که خواندن و یا شنیدن الفاظ *کشف*، لذت شنیدن الفاظ نو را دارد و از رونق تازه‌های برخوردار است؛ کتابی که در آن، به ذکر معانی خالص کلمات پرداخته شده و با عبارت‌های کوتاه و مختصر، و اشاره‌های دقیق و اعجاز‌گونه، به دقایق مطالب اشاره شده است. *کشف* کتابی است که با حق و حقیقت دم‌ساز و بر سراط مستقیم منطبق است (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۱۹ و ۲۰).

تفسیر *أنوار التنزیل* بیضاوی هم به‌طور گسترده‌ای بر مبنای تفسیر *کشف* استوار است و عصاره ظرایف آن را اقتباس و نقل کرده است. بیضاوی خود در مقدمه و خاتمه تفسیرش - هر چند به‌طور ضمنی - به این مسئله اشاره می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱/

۲۳؛ ۵ / ۳۵۱) و دانشمندانی چون حاجی خلیفه و سیوطی نیز بدان اذعان داشته‌اند؛ چنانچه برخی نیز این تفسیر را مختصر/کشاف خوانده‌اند.

در نظر زمخشری، فقیه، متکلم، حافظ قصص و اخبار عرب، واعظ، نحوی و لغوی، گرچه هرکدام درحوزه تخصص خویش، سرآمد عصر خود باشند و کسی بر آنان برتری نیابد؛ هیچ‌یک نمی‌توانند به حقیقت و درک قرآن راه ببرند؛ جز آنکه در علم معانی و علم بیان، مهارت و براعت یابد (زمخشری، بی‌تا: مقدمه کشاف). وی در جایی دیگر از مقدمه خود، قرآن را کلامی می‌داند که اساس آن بر علم معانی و علم بیان نهاده شده است.

زمخشری با چنین نگاهی، به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ بنابراین، طبیعی است که توجه به مسائل بلاغی را بتوان در سرتاسر تفسیر او به‌وضوح دید. او حتی در مواردی، نادیده‌گرفتن علم بیان را دلیل فهم نادرست آیات ازسوی برخی می‌داند و به‌صراحت به این نکته اشاره می‌کند (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۶۵۵).

مسائل بلاغی موجود در تفسیر کشاف را می‌توان همان مباحث مربوط به علم معانی و علم بیان دانست. زمخشری تقریباً درباره تمام مباحث علم معانی و بیان سخن گفته و آیات را از این دو منظر، مورد بحث و مذاقه قرار داده است تا پیمودن این راه، او را به منزلگه معنا برساند.

درحوزه علم معانی می‌توان این مباحث را ذکر کرد: بیان اهمیت جملات کنشی (همچون امر، نهی، خواهش و...)؛ تکرار؛ حذف و بلاغت آن؛ ورود استفهام به معانی مختلف ازجمله انکار؛ تقدیم و تأخیر و تأثیر آن بر معنا؛ ذکر خاص بعد از عام؛ بیان دلالت حذف؛ وضع ظاهر موضع ضمیر؛ اختصاص؛ التقات؛ و... مثلاً در آیه «وَ يَقُولُونَ طَاعَهُ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِبَدِكَ بَيَّتَ طَائِفَهُ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ» (قرآن، نساء: ۸۱)، نصب «طاعه» را نیز جایز دانسته و تفاوت رفع و نصب آن را در این نکته می‌داند که در صورت مرفوع‌بودن، جمله اسمیه است و بر ثبوت و استمرار طاعت، دلالت دارد و در صورت منصوب‌بودن، جمله فعلیه است و بر حدوث و تجدد دلالت می‌کند (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۵۳۹).

وی دربارهٔ آیه «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» (قرآن، ذاریات: ۲۵) معتقد است رفع «سَلَامٌ» دوم بر این نکته دلالت می‌کند که حضرت ابراهیم (ع) سلام و تحیتی بهتر و نیکوتر از سلام و تحیت آنان داشته است؛ زیرا رفع «سَلَامٌ» بر ثبات آن (بدون تجدد و حدوث که در «سَلَامًا» وجود دارد) دلالت می‌کند (زمخشری، بی‌تا: ۴/۴۰۱).

دربارهٔ علم بیان هم آیاتی بسیار در قرآن وجود دارد که در آنها انواع مختلف تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز آمده است. زمخشری نیز در بیان معانی ثنوی و ضمنی آیات کوشیده است تا بتواند به مقصود آیه و گویندهٔ آن دست یابد (زمخشری، بی‌تا: ۱/۲۱۵، ۲۱۶ و ۳۳۳).

علاوه بر پرداختن به لغت، بلاغت، نحو و... یکی دیگر از مواردی که به تفسیر کشف، رنگ و بوی ادبی می‌دهد، استشهاد به اشعار، اقوال و امثال عرب، و استفاده از داستان‌ها و شواهد داستانی برای بیان مفاهیم قرآنی است (زمخشری، بی‌تا: ۱/۴۹ تا ۳۵۸). زمخشری از استشهاد به این موارد و به‌ویژه شعرها، گاه تبیین و یا تأیید معنای لغوی کلمه‌ای را قصد می‌کند و گاه مسئله‌ای نحوی و یا بلاغی را در نظر دارد.

در تفسیر کشف، جایگاه مهمی که زمخشری برای زبان قرآن قائل است و تلاش او برای فهم، درک و تفسیر صحیح آن، و نیز رسیدن به مقصود آیات قرآنی، اهمیت بسیار دارد. البته او هیچ‌گاه در برابر اشعار، شواهد و نظرهایی که از دیگران نقل می‌کند، به‌صورت مطلق تسلیم نمی‌شود و گاه آنها را تحلیل و نقد می‌کند. این ویژگی، چهرهٔ تفسیر او را ادبی‌تر کرده است.

۴-۱-۴. بافت متنی

بافت یا سیاق عبارت است از «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه و جمله‌های دیگر به‌وجود می‌آید» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹ش: ۱۱۹). شهید سید محمدباقر صدر، بافت را عبارت از دلالت‌ها و نشانه‌هایی می‌داند که، با لفظ مورد نظر، برای فهم معنای آن، پیوند خورده و آن را احاطه کرده باشد؛ چه این

دلالت‌ها لفظی باشد؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر، یک کلام واحد و مترابط را تشکیل می‌دهند یا دلالت‌های حالیه؛ مانند اوضاع و استواری که پیرامون کلام وجود دارد و در آن موضوع دارای دلالت و بیان است (صدر، ۱۴۱۰ق: ۱۰۳). در واقع، بافت، همان فحوای کلام و مجموعه مقدمه‌چینی‌هایی است برای رساندن یک پیام یا رسیدن به آن. اگر این دو جریان، یعنی راه‌بردهای پیام‌رسانی و راه‌بردهای پیام‌گیری یکسان شوند، کلام در اوج بلاغت خواهد بود (صلح‌جو، ۱۳۸۸ش: ۱۷).

بدین ترتیب، بافت یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید در روش‌شناسی فهم قرآن و نیز تأثیر آن بر معنا و مفهوم مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا معنا و مفهوم، برآیندی است از بافت موجود در سوره‌های قرآن؛ بنابراین، یکی از مسائلی که باید در حوزه معنا و معرفت این کتاب آسمانی در نظر گرفته شود، توجه به بافت عبارت‌هاست. برای فهم سخن، افراد اصل پیوستگی و انسجام سخن و قرینه‌بودن سیاق، یکی از اصول عقلایی است که در همه زبان‌ها از آن، برای فهم متن و کلام استفاده می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵ش: ۸۵).

امروزه، این روش در میان مفسران و قرآن‌پژوهان، بانام «تفسیر القرآن بالقرآن» یا تفسیر موضوعی قرآن شناخته می‌شود. حضرت آیت‌الله جوادی آملی تفسیر قرآن با قرآن را عبارت از فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری این کتاب آسمانی می‌داند. و از آن به‌عنوان روشی یاد می‌کند که رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به‌عنوان مبیین قرآن، اعمال می‌کردند و در تبیین برخی آیات، به آیات قوی‌تر قرآن استدلال و استناد می‌فرمودند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۳۹۵).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، درباره قرآن می‌گوید: «مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه» (خطبه ۱)؛ به این معنا که قرآن خود آنچه را در موضعی به‌طور مجمل بیان کرده، در موضعی دیگر توضیح داده و اگر در جایی غموض و پوشیدگی وجود داشته باشد، در جای دیگر، روشن و آشکار شده است. آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (خطبه ۱۳۳)؛ یعنی برخی آیات قرآن ناطق و

شاهد آیات دیگر است. جمله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (طباطبایی، ۱۳۷۹ش: ۳/ ۳۶) نیز میان مفسران و قرآن پژوهان معروف است که همگی بر روش تفسیر قرآن با قرآن دلالت می‌کنند.

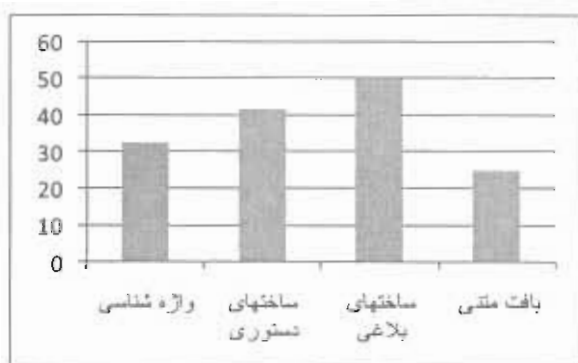
زمخشری نیز در بسیاری از آیات، این شیوه را برای دریافت معنا به کار بسته و ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران، آیات محکمت را که «ام‌الکتاب» هستند، مفسر و روشن‌کننده آیات متشابهات می‌داند و آیات متشابهات را به آیات محکمت بازگشت می‌دهد (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۳۳۸). وی با استفاده از این روش در تحلیل گفتمان قرآنی، به‌نوعی نیز در بیان انسجام متنی موجود در آیات قرآنی می‌کوشد.

مثلاً در آیه سوم از سوره دخان، «لَيْلَهُ مُبَارَكَةٌ» را با توجه به آیات «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرُ» (قرآن، قدر: ۱) و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (قرآن، بقره: ۱۸۵) تفسیر می‌کند و آیه چهارم از سوره دخان، یعنی «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» را براساس آیه «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قرآن، قدر: ۴) مطابق همان «لَيْلَهُ الْقَدْرُ» می‌داند. زمخشری گاهی نیز برای کشف معنا و یا بیان اعراب و نقش کلمه‌ای و یا برای تبیین مسئله‌ای بلاغی، از آیات دیگر کمک می‌گیرد.

بیان تعبیرهایی همچون «هذا الوجه أحسن طباقاً للآية المتقدمة» (زمخشری، بی‌تا: ۳/ ۱۹۲) و یا «لاتبعده فصاحه القرآن عن احتمالها» (زمخشری، بی‌تا: ۳/ ۲۰۳) نشانگر توجه زمخشری به سیاق کلی آیات قرآنی است. این مسئله، یعنی توجه به بافت کلی و فضای عام متن و نظام معنایی آن، امروزه در نظریه تحلیل گفتمان، از اهمیتی خاص برخوردار است؛ زیرا هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی که در حال وقوع است، و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت.

برای تبیین هرچه بیشتر میزان توجه و به‌کارگیری دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی در تفسیر کشف، سی آیه نخست از سوره بقره را بررسی کرده‌ایم و نتایج این بررسی را در قالب نمودارهایی نشان داده‌ایم.^۱

در نمودار زیر، تعداد موارد اشاره‌شده از سوی زمخشری، در به‌کارگیری دلالت‌های درون‌زبانی در تفسیر سی آیه نخست از سوره بقره آمده که بیانگر میزان توجه مفسر به هریک از آنهاست (واژه‌شناسی: ۳۳ مورد؛ ساخت‌های دستوری: ۴۲ مورد؛ ساخت‌های بلاغی: پنجاه مورد؛ بافت متنی: ۲۵ مورد).



نمودار ۱. دلالت‌های درون‌زبانی

۴-۲. دلالت‌های برون‌زبانی

درمقابل روی‌کرد سنتی تحلیل گفتمان، روی‌کرد نوین این شاخه از زبان‌شناسی توجه و دقت خود را به دلالت‌های برون‌زبانی متن تولیدکننده و دریافت‌کننده آن، معطوف می‌کند. و می‌کوشد با بررسی فضای حاکم بر تولید متن و گوینده و شنونده آن، به معنا و پیام متن دست یابد. زبان‌شناسی متن نیز همچون تحلیل گفتمان انتقادی، به بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و دینی، و هرآنچه از بیرون متن، بر آن احاطه و تأثیر دارد،

۱. انتخاب سی آیه نخست از سوره بقره، تنها به‌عنوان نمونه صورت گرفته است و از آنجایی که در این مجال، امکان بررسی آیات و جگونی دست‌پایی به نتایج وجود ندارد، تنها به ایراد نتایج این سی آیه بسنده کرده‌ایم.

توجه می‌کند. در واقع، در این شیوه، «هدف، خود متن و آثار ادبی نیست؛ بلکه مجموعه عواملی که منجر به تولید متن می‌شود، اصالت داشته و مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد» (فضل، ۱۹۹۲م: ۱۱۶).

زمخشری در فرایند معنایابی خود، دلالت‌های درون‌زبانی (لغت، صرف و نحو، بلاغت و...) را - که همان قوانین و نظام حاکم بر زبان است و قرآن نیز براساس آن نازل شده - سرلوحه کار خود قرار می‌دهد؛ اما گاهی مجرد اعتماد بر دلالت‌های درون‌زبانی نمی‌تواند مفسر را به معنای مقصود برساند. اینجاست که بهره‌جویی از دلالت‌های برون‌زبانی می‌تواند به کمک خواننده و مفسر آید و او را به غرض مؤلف برساند. تحلیل گفتمان نیز در ارتباط دادن ملفوظات (متن) با بافت آنها می‌کوشد و مفهوم تحلیل گفتمان، بیشتر در روی‌کرد نوین آن همین‌گونه بیان می‌شود (مانگنو، ۱۴۲۸ق: ۲۷).

تحلیل گفتمان نیز درصدد است تا با شناخت و به‌کارگیری دلالت‌های برون‌زبانی، مانند آشنایی با شخصیت صاحب کلام و اندیشه‌های او، و نیز وضعیت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی صدور کلام به قصد و مراد گوینده دست یابد. تحلیل گفتمان، خواهان بازتولید وضعیتی است که به تولید متن، منجر شده است. از دیدگاه تحلیل گفتمان، هنگامی که انسان متنی را می‌خواند یا می‌شنود، ممکن است در برخی عبارات یا قطعه‌ای از متن، به معنای مقصود پی نبرد؛ مگر آنکه از موضوع، زمان، مکان و گوینده کلام آگاهی داشته باشد. در واقع، تحلیل گفتمان به دنبال توصیف واحدهای زبانی از دو جنبه است: یکی متن، یعنی جنبه داخلی گفتمان که متشکل از واژه‌ها، ترکیب‌ها و جملات است؛ دیگری بافت و زمینه، یعنی بررسی و مطالعه گفتمان و متن در پرتو وضعیت خارجی، و مؤثرات و فضای تولید متن (عکاشه، ۲۰۰۲م: ب)؛ بنابراین، تحلیل گفتمان، نوعی تلاش است در جهت آشنایی با پیام‌هایی که متن در پی ارسال آنهاست و تحلیل گفتمان می‌کوشد آنها را در سیاق تاریخی و اجتماعی آن بررسی کند (زاید، ۲۰۰۷م: ۲۱ و ۲۲). البته آنچه در به‌کارگیری دلالت‌های برون‌زبانی مهم می‌نماید، تعارض‌نداشتن این‌گونه دلالت‌هاست با دلالت‌های درون‌زبانی و نظام و روح حاکم بر زبان. در غیر این صورت نمی‌توان به این دلالت‌ها و قرینه‌ها اعتنا کرد.

۱-۲-۴. بافت موقعیتی

برخی معنی‌شناسان صرفاً به مطالعه معنا یا دلالت‌های درون‌زبانی اعتقاد دارند و درمقابل، عده‌ای دیگر، تنها بررسی محیط خارج از زبان و دلالت‌های برون‌متنی، یعنی همان بافت موقعیتی متن را در فرایند معنایابی دخالت می‌دهند. بافت موقعیتی را می‌توان به‌طور خلاصه، «جهان خارج و شرایط محیطی حاکم بر گوینده و شنونده» تعریف کرد (صفوی، ۱۳۸۷ش: ۱۶۶)؛ اما باید توجه کنیم که صرف دخالت‌دادن هریک از این عوامل و نادیده‌گرفتن عواملی دیگر، راه به صواب نخواهد برد. اهمیت دلالت‌های برون‌زبانی تا بدانجاست که بی‌توجهی به آنها ممکن است کلام را به حالت سکوت درآورد؛ بنابراین، اطلاعات خواننده از تمام اموری که به‌شکلی با متن در ارتباط هستند، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای مهم در کشف و استخراج معنا به‌کار آید (ابوزید، ۲۰۰۱م: ۱۰۲ و ۱۰۳).

بیان جنبه‌های فرایندی پیدایش و پردازش متن قرآن، همچون اوضاع و احوال محیط، سبب و شأن نزول، زمان و مکان نزول، و موضوع آیه، در تحلیل و تفسیر قرآن مورد توجه زمخشری بوده است؛ مثلاً در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَابِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (قرآن، نساء: ۵۱)، به شأن نزول آیه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

حی بن اخطب و کعب بن الاشرف که هر دو یهودی بودند، همراه جماعتی از یهودیان به مکه می‌روند تا با قریش بر علیه پیامبر (ص) هم‌پیمان شوند؛ مشرکان مکه به آنها گفتند: شما اهل کتاب هستید و [از این نظر] از ما به محمد (ص) نزدیک‌ترید؛ پس ممکن است مکر و حيله‌ای در سر داشته باشید؛ لذا، باید درمقابل خدایان ما سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم؛ آنان نیز چنین کردند... ابوسفیان گفت: آیا ما هدایت‌یافته‌ایم یا محمد؟ کعب گفت: محمد چه می‌گوید؟ گفتند: به عبادت الله واحد می‌خواند و از شرک نهی می‌کند؛ کعب گفت: دین شما چیست؟ گفتند ما والیان کعبه و ساقیان حجاجیم؛ میهمان گرامی می‌داریم و گره از مشکل می‌گشاییم و... کعب گفت: شما هدایت‌یافتگانید (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۵۲۱).

همچنین دربارهٔ سورهٔ عبس، نخست شأن نزول سوره را ذکر می‌کند؛ سپس به تفسیر آیات آن می‌پردازد (زمخشری، بی‌تا: ۴/ ۷۰۰ و ۷۰۱).

۴-۲-۲. فرهنگ زمان نزول

در نظر گرفتن عرف عقلایی، و عادات و تقالید حاکم بر اهل زبان در زمان شکل‌گیری متن و به طور کلی، فرهنگ زمان نزول نیز در جهت فهم صحیح از متن قرآنی، بسیار مؤثر است (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۶۸۷ و ۶۸۸)؛ مثلاً زمخشری در تفسیر آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطَوْا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (قرآن، توبه: ۳۷)، سنت و فرهنگ عرب جاهلیت در زمان نزول قرآن و پیش از آن و نیز حرمت ماه‌های حرام را بیان کرده که از زمان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) در میان آنان مرسوم شده است؛ اما از آنجا که عرب جاهلیت، اهل جنگ بود، زمانی که ماه حرام فرامی‌رسید و آنان مشغول جنگ با یکدیگر بودند، ترک جنگ برایشان سخت و دشوار می‌شد و بنابراین، آن ماه را حلال و به جای آن، ماهی دیگر را حرام اعلام می‌کردند تا اینکه تخصیص حرمت را از آن چهار ماه رد می‌کردند (زمخشری، بی‌تا: ۱۲/ ۲۷۰).

سیوطی نیز قرن‌ها بعد به این امر اذعان کرده و دربارهٔ فهم آیه «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (قرآن، بقره: ۱۸۹) چنین می‌گوید: «کسی که با رسم و عادت عرب در جاهلیت آشنا نباشد، تفسیر این آیه برای او بسیار مشکل و دشوار خواهد بود» (سیوطی، ۱۹۵۱م: جزء ۵/۲). زمخشری نیز در تفسیر آیهٔ مورد بحث، این مسئله را بیان کرده و رسم و عادت عرب را در جاهلیت بدین صورت شرح داده است که برخی از آنان هنگام احرام، حفره‌هایی در دیوار پشته‌خانه ایجاد می‌کردند، در صورت نیاز، درب خانه را رها می‌کردند و از آن آمدوشد می‌کردند و این مسئله را نیکو می‌شمردند (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۲۳۴).

۳-۲-۴. عقل و نقل

زمخشری مفسری است که تکیه بر عقل، در چگونگی تفسیر او از آیات، جایگاهی ویژه دارد؛ به طوری که بسیاری از آیات ناسازگار با دلایل عقلی را تأویل کرده است؛ مثلاً آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (قرآن، حشر: ۲۱) را از باب تمثیل و تخیل (مجاز) دانسته و غرض از آن را توبیخ انسان به جهت فسوت قلب و قلت خشوع او هنگام تلاوت قرآن و تدبر در تذکرها و نواهی آن می‌داند (زمخشری، بی‌تا: ۴ / ۵۰۹) و به تفسیرهایی که با تمسک به ظواهر الفاظ قرآن، با مبانی شرع مخالفت کرده و از مسیر عقل منحرف شده‌اند، طعنه زده است. به‌راستی، نگاه زمخشری در دلالت آیات کریمه قرآن، نگاهی است ادبی و دقیق، و فهم او از معانی آیات نیز فهمی است ژرف و عمیق (معرفت، ۱۳۸۰ش: ۲ / ۳۰۸)؛ بدین ترتیب، تفسیر کشاف، جزو معروف‌ترین تفسیرهای عقلی و اجتهادی به‌شمار می‌رود.

زمخشری برای حدیث و روایت نیز در رسیدن به معنای مقصود، شأن و اهمیتی ویژه قائل است و به نقل از احادیث نبوی و سنت پیامبر (ص) پرداخته است (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۳۸۶)؛ هرچند به‌خاطر مسلک و اعتقادش، جانب عقل را بر نقل ترجیح می‌دهد.

توجه به روایت‌های ائمه معصومین (ع) و به‌ویژه امام علی (ع) نیز در تفسیر آیات قرآن، مدنظر زمخشری بوده است. او بارها به قرائت حضرت علی (ع) و نیز قرائت امام حسین (ع) اشاره می‌کند و از امام صادق (ع) نیز نقل روایت می‌کند (زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۲۳۶ تا ۲۴ / ۴ تا ۷۰۴).

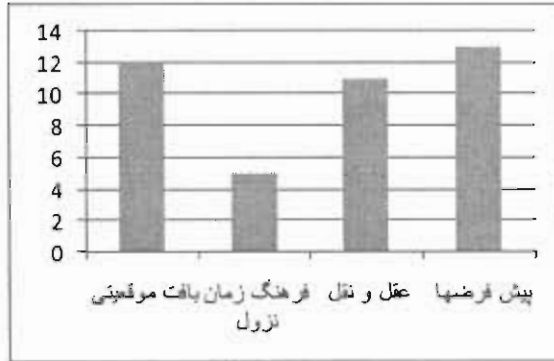
بنابراین، یکی از مسائلی که موجب شده است تفسیر کشاف در میان شیعه مقبولیت پیدا کند، اهتمام مؤلف آن به بیان روایت‌های معصومین (ع) و نقل فضایل اهل بیت (ع)، از جمله در آیه مباهله است.

۴-۲-۴. باورها و پیش‌فرض‌ها^۱

مهم‌ترین پیش‌فرض صاحب‌کشاف در تفسیرش، عقل‌گرایی اوست که از گرایش‌های اعتزالی‌اش ناشی می‌شود. زمخشری به‌عنوان یک معتزلی، هرگاه به آیاتی می‌رسد که ظاهر آنها با عقل سازگاری ندارد، روی‌کردی تأویلی را درپیش می‌گیرد و از قوانین زبانی، مجاز، استعاره و کنایه در تأویل آیات بهره می‌گیرد. این مسئله از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان‌شناختی و روش تفسیر وی است؛ مثلاً زمخشری دیدن خداوند متعال را با حواس ظاهری رد می‌کند و فعل‌های «رأی» و «نظر» را در آیات «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» (قرآن، فرقان: ۴۵)، «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (قرآن، آل‌عمران: ۱۴۳) ویا تعبیر «يَدُ اللَّهِ» را در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (قرآن، فتح: ۱۰)، ازباب تمثیل و تخیل، و خداوند متعال را منزله از داشتن جوارح و صفات جسمانی می‌داند. وی دست پیامبر (ص) را- که بالاتر از دستان بیعت‌کنندگان است- همچون دست خدا می‌انگارد و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را تقریر و تأکیدی بر عقد میثاق با پیامبر (ص) تفسیر می‌کند که همچون عقد پیمان و میثاق با خداوند متعال است (زمخشری، بی‌تا: ۴ / ۳۳۵). او برای این تفسیر خود، آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (قرآن، نساء: ۸۰) را نیز شاهد می‌آورد. البته زمخشری درطول تفسیرش، بسیار کوشیده است تا مغلوب انگیزه‌ها و سابقه‌های ذهنی‌اش نشود و ازمنظری جمع‌گرا و چندساحتی به موضوع بنگرد.

مسئله مخاطب و مخاطب‌شناسی نیز در شکل‌گیری باورها و پیش‌فرض‌های مفسر و در نتیجه، چگونگی تفسیر او تأثیرگذار است؛ مثلاً در تفسیر زمخشری از آیات «وَمَنْ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (قرآن، بقره: ۸ تا ۱۰) می‌توان تأثیر

مخاطب‌شناسی (الله تعالی)- به‌ویژه در تحلیل عبارت «يُخَادِعُونَ اللَّهَ»- و مخاطب‌شناسی (منافقین) را در تفسیر، به‌وضوح دید (زمخشری، بی‌تا: ۱/ ۵۴ و ۵۵).



نمودار ۲. دلالت‌های برون‌زبانی

این نمودار نشان‌دهنده تعداد مواردی است که زمخشری در تفسیر سی آیه نخست از سوره بقره، دلالت‌های برون‌زبانی را در تفسیر خود دخالت داده است. (بافت موقعیتی: دوازده مورد؛ فرهنگ زمان نزول: پنج مورد؛ عقل و نقل: یازده مورد؛ پیش‌فرض‌ها: سیزده مورد).

با توجه به دو نمودار پیشین، به‌روشنی درمی‌یابیم که توجه مفسر به دلالت‌های درون‌زبانی، به مراتب بیش‌از به‌کارگیری دلالت‌های برون‌زبانی بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان معنا روشی است برای پژوهش در متون، و شناخت پیام و معنای به‌کار-رفته در آنها. در این روش، سعی می‌شود شناخت و درکی عمیق از معنا یا معنای نهفته در متون، به‌دست آید؛ به عبارت دقیق‌تر، تحلیل گفتمان معنا آنچه را در ورای متون نهفته است، روشن می‌کند و می‌کوشد تا با بررسی عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی حاکم بر یک متن، به معانی پنهان در ذهن مؤلف، راه برد؛ بدین ترتیب، تحلیل گفتمان معنا را می‌توان به‌منزله ابزار تحلیل متن به‌کار گرفت.

هرچند امروزه، این مباحث، به لحاظ نظری، سابقه‌ای چندان ندارد؛ از نظر عملی و تطبیقی، دارای پیشینه‌ای بس دیرین در میراث اسلامی و در میان اندیشمندان پیشین اسلامی است. یکی از این تلاش‌های ارجمند و میراث‌های گران‌بها، تفسیر کشف است. زمخشری با توجه به دلالت‌ها و عوامل درون‌زبانی همچون دلالت‌های واژگانی، ساخت‌های دستوری و بلاغی، و مسئله بافت متنی و نیز عوامل و دلالت‌های برون‌زبانی همچون شأن نزول آیات و سوره‌ها، زمان و مکان نزول، مسئله مخاطب و مخاطب‌شناسی و فرهنگ و عادات و رسوم زمان نزول به دنبال کشف معنای مقصود است و به منظور بازسازی فضای تولید متن، یعنی جریان تحلیل گفتمان تلاش می‌کند که خود از اهداف تحلیل گفتمان نیز هست و شایسته است در مقالاتی مستقل، با استفاده از نظرهای دیگر اندیشمندان اسلامی نیز بررسی شود.

البته با توجه به غلبه نشانه‌ها و دلالت‌های درون‌زبانی بر نشانه‌های برون‌زبانی در تفسیر کشف می‌توان گفت که زمخشری در تفسیر متن قرآنی، روی‌کردی ساختارگرایانه و به عبارتی، روی‌کرد تحلیل گفتمان مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا در پیش گرفته است. و در نهایت اینکه بررسی هریک از دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی حاکم بر متن قرآنی می‌تواند به عنوان موضوع تحقیقات بعدی در نظر گرفته شود تا از این ره‌گذر بتوان به تحلیلی جامع‌تر درباره آیات قرآنی دست یافت؛ زیرا نگاه به آیات قرآنی از این دریچه، افق‌هایی جدید را برای خوانش و دریافت معنای متن، پیش‌روی محققان قرار می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. شرح صبحی صالح.
- آقاگل‌زاده، (۱۳۸۵ش). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۱م). مفهوم النص. بیروت: المركز الثقافي العربي.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶ش). مبانی زبان‌شناسی متن. تهران: امیرکبیر.

- بشیر، حسن (۱۳۸۰ش). *تحلیل گفتمان، دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوارالتنزیل و أسرارالتأویل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الجابری، محمد عابد (۱۹۸۵م). *تحلیل الخطاب العربی المعاصر*. بیروت: دارالطبیعه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹ش). *روش شناسایی تفسیر قرآن*. تهران: سمت و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی (۱۳۷۸ش). *تفسیر موضوعی قرآن: قرآن در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵ش). *منطق تفسیر قرآن (۲)*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- زاید، احمد (۲۰۰۷م). *صور من الخطاب الذینی المعاصر*. قاهره: دارالعین للنشر و التوزیع.
- زمخشری، محمود (بی تا). *الكشاف*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۷ش). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۵۱م). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: عالم‌الکتب.
- شرشار، عبدالقادر (۲۰۰۶م). *تحلیل الخطاب الأدبی و قضایاالنصّ*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الصاوی الجوینی (۱۳۸۵ش). *شیوه‌های تفسیری قرآن کریم*. ترجمه موسی دانش و حبیب روحانی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *دروس فی علم‌الاصول*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۸ش). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). *جوامع‌الجامع*. ترجمه احمد امیری شادمهری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۶م). *جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- عکاشه، محمود (۲۰۰۲م). *لغه الخطاب السیاسی*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ش). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه شعبان‌علی بهرام‌پور. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- فضل، صلاح (۱۹۹۲م). *بلاغه الخطاب و علم النص*. کویت: عالم المعرفة.
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۸۴ش). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه سید ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.
- مانگنو، دمیک (۱۴۲۸ق). *المصطلحات المفاتيح لتحليل الخطاب*. ترجمه محمد یحیاتی. الجزائر: الدار العربیه للعلوم ناشرون و منشورات الاختلاف.
- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸م). *علم الدلالة*. قاهره: عالم الكتب.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰ش). *تفسیر و مفسران (۲)*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- ون دایک، تنون (۱۳۸۲ش). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمه تزا میرفخرایی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.